

## بررسی مهم‌ترین مضامین مقاومت در اشعار توفیق زیّاد<sup>۱</sup>

علی صابری<sup>۲</sup>

علی فیلی<sup>۳</sup>

### چکیده

توفیق زیّاد یکی از شاعران بزرگ ادبیات پایداری فلسطین است که با اشعار خود فریاد مظلومیت فلسطینیان را به گوش جهانیان رساند. او تمام دیوان خود را وقف مقاومت کرده است. از یک سو بیشترین و شاید مهم‌ترین مضامین مقاومت را می‌توان در دیوان او یافت، و از سویی دیگر می‌توان او را ابداع‌گر بسیاری از مضامین مقاومت دانست. بنابراین با بررسی مضامین مهمی چون استعمارستیزی، حقوق بشر، جهان‌شمولی و برخی دیگر از مفاهیم پایداری که با جلوه‌ی بیشتری در شعر او به چشم می‌خورند، میزان تأثیر زیّاد بر ادبیات مقاومت آشکار می‌گردد.

**کلید واژه‌ها:** توفیق زیّاد، فلسطین، مضامین مقاومت.

---

۱- این مقاله مستخرج از رساله‌ی دکتری می‌باشد که از حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی برخوردار بوده است.

dr\_saberi\_۲۳@yahoo.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

Fili\_Ali@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۶/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۱۰/۱۰

هدف اصلی این پژوهش بررسی مضامین شعری زیّاد، به عنوان یکی از شاعران مطرح در ادبیات مقاومت فلسطین، است؛ و سعی شده است تنها موضوعات مهمّی که در اشعار او پررنگ تر و قوی تر جلوه کرده‌اند با نگاهی اجمالی مورد بررسی قرار گیرد. توفیق زیّاد یکی از شاعران پایداری است که بیش از دیگر همتایان خود اندیشه‌های چپ‌گرایانه دارد. او با تکیه بر مسائل طبقه‌ی کارگر و توده‌ی مردم در شعر خود به مضامینی پرداخته است که مفاهیمی چون اتّحاد، ملی‌گرایی، وطن‌پرستی، استفاده از نماد و اسطوره، توجّه به درون‌مایه‌های جهان‌شمولی، مبارزه با نژادپرستی و رد دیگری، اهمیت به حقوق زن و مانند آن در این میان برجسته‌ترند. زیّاد شاعری است واقع‌گرا که مضامین شعر وی با هر زبانی که سروده شود تنها در پی بیان و انعکاس واقع حوادث سرزمین اشغال‌شده‌ی اوست، که با زبان و تعبیری سهل و قابل فهم و به دور از هر گونه تکلف بیان می‌شود. در ادامه با بررسی مختصر برخی از این مضامین سعی شده است جوانبی از اندیشه‌های زیّاد در شعر پایداری فلسطین نشان داده شود.

### گذری بر احوال توفیق زیّاد

توفیق زیّاد در سال ۱۹۲۹ در شهر ناصره به دنیا آمد، و در همانجا به تحصیل پرداخت. سپس برای آموختن ادبیات روسی به موسکو رفت؛ او شاهد وقایع سال ۱۹۴۸ بوده است؛ و پس از آگاهی و کسب بینش سیاسی به احزاب سیاسی فلسطین گرایش پیدا کرد. (خلیل، ۲۰۰۳، ۲۴۳) و از همان دوران سرودن شعر را آغاز کرد، و در کنار آن اشعار شاعر ترک زبان «ناظم حکمت» و همچنین آثاری از ادبیات روسیه را به عربی برگرداند.

وی را باید شاعر و نویسنده‌ای سیاسی دانست، که زندگی خود را وقف دفاع از حقوق ملتش کرد. (الجیوسی، ۱۹۹۹، ۱/ ۲۶۵) در نتیجه او و حنا أبو حنا (۱۹۲۸) یکی دیگر از شاعران این سرزمین، طلایه‌داران شعر سرزمین‌های اشغالی لقب گرفتند. (أبوالشباب، ۱۹۸۱، ۲۶۲)

او همچون دیگر شاعران مقاومت بارها زندانی شد؛ و همیشه تحت کنترل و تعقیب و به دنبال آن اقامت اجباری بود، و اسارت در زندان الرمله و الدامون را تجربه کرد. (همانجا) زیّاد عهده‌دار چند پست سیاسی بود؛ از جمله عضو و سپس رئیس شورای شهر ناصره شد.

زیّاد علاوه بر شعر در عرصه‌ی نویسندگی نیز توانمند بوده است. نوشتن مقالات و داستان‌های کوتاه فراوان در کنار توجّه خاص به ادبیات عامیانه از ویژگی‌های نویسندگی او محسوب می‌شود. (مؤسسه جائزة عبدالعزیز سعود الباطین، ۲۰۰۲، ۷۴۶/۱)

مضامین مهمّی که شاعر بیشتر به آن پرداخته است عبارتند از:

### حمایت از فلسطین به عنوان یک سرزمین

رویداد پیدایی دولت اسرائیل و کاهش شمار عرب‌های ساکن فلسطین و تأثیر در ترکیب جامعه‌ی عرب‌ها در فلسطین اشغالی تحولات و تغییرات چشمگیری چون مهاجرت عرب‌ها به اردن، سوریه، لبنان و مصر و خالی شدن شهرها و آوارگی را به دنبال آورد. (کنفانی، ۱۳۳۷، ۱۳)

وابستگی به خاک وطن به عنوان جلوه‌ای از جلوه‌های تعهد در بسیاری از شعرهای مقاومت دیده می‌شود. توفیق زیّاد نیز همچون دیگر شاعران مقاومت به این مضمون پرداخته است. وی در شعر «بأسنانی» ضمن دفاع از سرزمین خود تا پای مرگ، هرگز راضی به ترک آن نیست و هیچ سرزمین دیگری را به عنوان میهن خود نمی‌پذیرد:

بأسنانی	با چنگ و دندانم
سَأَحْمَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْ ثَرَى وَطَنِي	از هر وجب از خاک و وطنم دفاع خواهم کرد
وَلَنْ أَرْضَى بَدِيلاً عَنْهُ	و هیچ سرزمینی را با آن معاوضه نخواهم کرد
لَوْ عُلِّقْتُ	هر چند به دار آویخته شوم
مِنْ شَرِيَانِ شَرِيَانِي	از رگی از رگ‌هایم
أَنَا بَاقٍ	من ماندگارم
أَسِيرٌ مَحَبَّتِي .. لِسِيَاحِ دَارِي ..	اسیر عشقم .. به پرچین خانه ..
لَلدِّي .. لِلزَّبِقِ الحَانِي ..	به شبنم .. به زنبق‌های چمان
أَنَا بَاقٍ	من ماندگارم
وَلَنْ تَقْوَى عَلَيَّ جَمِيعِ صِلْبَانِي	و هیچ کس را یارای مقابله با من نیست
أَنَا بَاقٍ	من ماندگارم

سَأَحْمَى كُلَّ شَيْءٍ مِنْ ثَرَى وَطَنِي      هر وجب از خاک و وطنم را حفظ خواهم کرد

بِأَسْنَانِي      با چنگ و دندانم.

(زیتاد، ۱۹۷۰، ۱۲۹)

### دعوت به مبارزه و پایداری در برابر اشغال

توفیق زیتاد در اشعار خود موضوع پایداری را در ابعاد گوناگون آن بیان می‌کند که هدف اصلی او از این اشعار، نجات وطن و هم‌وطنان خود از اسارت و حقارت و تشویق آنان به حفظ خاک خود و پیکار با دشمنان اشغالگر می‌باشد. شاعر در این اشعار نسبت به سرزمینش احساس تعهد و پابندی دارد و بر ادامه‌ی مبارزه و حمایت از سرزمینش تأکید می‌کند و از همه‌ی هم‌وطنانش می‌خواهد تا او را در این راه یاری رسانند.

وَقَفْتُ بِوَجْهِ ظَلَامِي      در برابر ستمکاران ایستاده‌ام

يَتِيمًا، عَارِيًّا، حَافِي      یتیم، برهنه، پابرنه

حَمَلْتُ دَمِي عَلَى كَفِّي      جانم را به کف دستم گرفته‌ام

و مَا نَكَّسْتُ أَعْلَامِي      پرچم‌های جنگ را پایین نیاورده‌ام

و صُنْتُ الْعُشْبَ فَوْقَ قُبُورِ أَسْلَافِي      و چمن مزار نیاکانم را سرسبز نگه داشته‌ام

أُنَادِيكُمْ... أَشَدُّ عَلَى أَيَادِيكُمْ      صدایتان می‌کنم ... دستتان را می‌فشارم

(همان، ۱۲۴)

رویارویی مستقیم با اشغالگران صهیونیستی از ویژگی‌های بارز شعر مقاومت است، که ضمن نشان دادن تلاش اشغالگران در از بین بردن نسل عرب‌های فلسطینی و بیرون کردن آنها از سرزمینشان، پایداری و مقاومت فلسطینیان و پابندی به سرزمینشان را با وجود انواع شکنجه‌ها به تصویر می‌کشد. توفیق زیتاد در یکی از اشعارش اشغالگران را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید ابزاری که آنان برای از بین بردن مقاومت به کار می‌برند و می‌خواهند به وسیله‌ی آن امر غیر ممکن را به ممکن تبدیل کنند، هرگز نمی‌تواند شعله‌ی پایداری و مقاومت را در دل انسان مظلوم و ستم‌دیده، خاموش کند.

أهونُ ألفَ مرّةٍ

هزار بار آسان تر است

أَنْ تُدْخِلُوا الْفِيلَ بَثْقَبِ إِبْرَةَ

که فیل را از سوراخ سوزن بگذرانید

وَأَنْ تَصِيدُوا السَّمَكَ الْمَشَوِيَّ فِي الْمَجْرَةِ

و در کهکشان به صید ماهی سرخ شده برخیزید

أهونُ ألفَ مرّةٍ

هزار بار آسان تر است

أَنْ تُطْفِئُوا الشَّمْسَ وَأَنْ تَحْبِسُوا الرِّيحَ

که خورشید را خاموش و باد را در بند کنید

أَنْ تَشْرَبُوا الْبَحْرَ وَأَنْ تُنْطِقُوا التَّمْساحَ

و دریا را بیاشامید و تمساح را به حرف آورید

أهونُ ألفَ مرّةٍ ..

هزار بار آسان تر است ..

مِنْ أَنْ تُمِيتُوا بِأَطْهَادِكُمْ وَمِضْ فِكْرَةَ

از اینکه با ستمتان فروغ اندیشه را بکشید

و تَحْرِفُونَا عَنْ طَرِيقِنَا الَّذِي اخْتَرْنَاهُ قَيْدَ شَعْرَةٍ يَا مَا رَأَى رَاهِي كَمَا بَرَزْتُمْ بِيَمِينِكُمْ إِلَى سَوَاحِلِ مَدْيَنَ

(همان، ۲۷۰)

## استعمار ستیزی

در پایان جنگ جهانی اول فلسطین زیر سلطه‌ی انگلیس قرار گرفت. انگلیس از این کار دو هدف داشت؛ اول اینکه در فلسطین منافع سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کند؛ همانطور که در سایر کشورهای عربی منافع داشت. دوم اینکه از صهیونیسم جهانی، که ابزاری برای برپایی نظام سیاسی یهودیان در فلسطین به شمار می‌آمد، دفاع کند. (أبو حاقه، ۱۹۷۹، ۲۹۵) اما این قیومیت برای فلسطین چیزی جز یک مصیبت نبود و بدترین پیمان سیاسی برای فلسطینیان به شمار می‌آمد، زیرا انگلیس از همان آغاز به هدف تغییر فلسطین عربی به دولتی یهودی می‌اندیشید و خطوط سیاستش را بر این پایه بنا نهاد (سوافیری، ۱۳۸۳، ۷۵).

در این برهه استعمارستیزی در ادبیات مقاومت فلسطین، چون دیگر کشورهای مستعمره، یکی از مضامین اصلی شد. و شاعران، چپاول و غارت ثروت کشورشان توسط استعمارگران را علت اصلی عقب‌ماندگی خود دانستند. زیاده‌درد و اندوه خود نسبت به فاجعه‌ی غارت کشورش توسط استعمار را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

سَلْبُونِي الْمَاءَ وَالزَّيْتَوِ مِلْحَ الْأَرْغَفَةِ      از من گرفته‌اند آب و روغن را و نمکِ نان را

و شُعَاعَ الشَّمْسِ وَالْبَحْرَوِ طَعْمَ الْمَعْرِفَةِ      و پرتو خورشید و دریا را و طعم معرفت را

و حَبِيبًا - مِنْذُ عَشْرِينَ - مَضَى      و محبوبی را که بیست سال است

أَتَمَّنِي لِحِظَةً أَنْ أَعْطِفَهُ      آرزو دارم دمی در آغوشش گیرم

سَلْبُونِي كُلَّ شَيْءٍ      همه چیزم را گرفتند

عَتَبَةَ الْبَيْتِ وَ زَهْرَ الشَّرْفَةِ      آستان خانه و گل ایوان را

سَلْبُونِي كُلَّ شَيْءٍ      همه چیزم را گرفتند

غَيْرَ قَلْبٍ وَ ضَمِيرٍ وَ شَفَهَ      جز دلو و جدان و کلامم را

(زیاده، ۱۹۷۰، ۲۳۳)

فلسطین پس از سال‌ها مستعمره بودن و تاراج منابع این کشور توسط انگلیس، هنوز از این مصیبت‌های نیافته بود که به زیر یوغ استعماری دیگری گرفتار آمد، رژیم‌ی که به زن و فرزندشان رحم نکرد اما آواز آن‌جایی که میلیون‌ها یار و پشتیبان دارد که ثابت و استوار ایستاده‌اند، و از آن سو دشمنانشان لرزان و ناپایدارند، درمان این درد را تنها در پایداری و بازپس‌گرفتن سرزمینش می‌داند. زیاده می‌گوید:

فِي دَمِي مِيلْيُونُ شَمْسٍ      در خون من بیشمار خورشید نهفته است،

تَتَحَدَّى الظُّلْمَ الْمُخْتَلِفَةَ      که بیشمار تاریکی را به مبارزه فرامی‌خواند.

و أَنَا افْتَحَمُ السَّبْعَ السَّمَاوَاتِ      در حالیکه من از هفت آسمان می‌گذرم

بِحُبِّي لَكَ...      به خاطر عشقم به تو

یا شَعَبَ الْمَآسِي الْمُسْرِفَةِ	ای مَلَّتْ غمهای بزرگ
فَأَنَا... ابْنُكَ .. مِنْ صُلْبِكَ	من .. فرزند توام.. از خون توام
قَلْبًا وَ ضَمِيرًا وَ شَفَه	همراه با دل و وجدان و کلامم
يَدُنَا ثَابِتَةٌ .. ثَابِتَةٌ	دستانمان استوارند .. استوار
وَ يَدُ الظَّالِمِ،	اما دست ستمگران
مَهْمَا تَثْبِتْ	اگر چه قدرتمندند
مُرْتَجِفَةٌ	لرزان است

(همان، ۲۳۳)

### کاشت نهال امید در دل فلسطینیان

پس از اشغال فلسطین، و شکست عرب‌ها از اسرائیل سکوتی، که نتیجه‌ی بهت‌زدگی بود، همه جا را فرا گرفت و باعث بروز ناامیدی در میان مردم شد، ادیبان روشنفکر برای درمان این سرخوردگی، نقش برجسته‌ای در تبعیدگاه‌های خودایفا کردند و در زمانی کوتاه، پایه‌هایی برای ادبیات عربی پی‌ریزی کردند که بیشتر می‌توان آن را ادبیات تبعید نامید، در این گستره، شعر، پیشاهنگ این جریان بود، و پس از گذشت مدتی، شعری پرشور و آتشین شکل گرفت که با روحیه‌ی مردمی هماهنگ بود که از بهت‌زدگی به ناباوری پناه برده بودند (کنفانی، ۱۳۶۲، ۱۴). در این هنگام این شاعران و هنرمندان بودند که رسالت امید بخشیدن به مردم و ترسیم آینده‌ای روشن را به دوش کشیدند؛ و شاعران مقاومت به ویژه پس از شکست عرب‌ها از اسرائیل عهده‌دار این وظیفه‌ی بزرگ شدند و سعی کردند تا روح امید را به جامعه‌ی غرق در یأس عرب‌ها بدمند. اگرچه بسیاری از شاعران، خود دستخوش این ناامیدی ویرانگر شده بودند (سلیمان، ۱۳۷۶، ۱۶۱)، اما توفیق زیاد برخلاف آنان هیچ‌گاه امید به آینده‌ی روشن را از دست نداد. به جرأت می‌توان گفت تمامی اشعار او به پایانی خوش امیدوارکننده می‌انجامد و همواره پیروزی بر دشمن غاصب را به مردم نوید می‌دهد. او حتی به آوارگان نیز نوید بازگشت را می‌دهد و چشم به راهشان ایستاده تا به زودی به وطن خویش برگردند. راه بازگشتشان را آب و جارو می‌کند و با فدا کردن خویش راه آنان را هموار می‌کند. او از هیچ ترفند ادبی و هنری چشم‌پوشی نمی‌کند و با بهره‌گیری

از انواع نمادها، استعاره‌ها و تشبیه‌های زیبا و بدیع سعی دارد این درخت در دل مردم ریشه بدواند و در عمق وجود آنان جای گیرد.

برای نمونه در شعری که در ادامه می‌آید می‌توان به تشبیه ضمنی مژگان به جارو، استعاره گرفتن خارها برای مشکلات و تبدیل کردن جسم خود به پل برای بازگشت آوارگان کنایه از فدا کردن خود در راه اهدافش اشاره می‌کند. به کارگیری شیوه‌ی هنرمندانه و بهره‌گیری از ترفندهای زیبای ادبی برای التیام بخشیدن به دردهای آوارگان، برطرف کردن مشکلات آنان و فراهم نمودن شرایط بازگشتشان توجه هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند.

أَحْبَابِي... بِرَمْسِ الْعَيْنِ	دوستانم .. با مژگانم
أَفْرَشُ دَرْبِ عَوْدَتِكُمْ	راه بازگشتتان را می‌آرایم
بِرَمْسِ الْعَيْنِ	با مژگانم
وَأَحْضُنُ جِرْحَكُمْ	و زخمتان را مرهم می‌بخشم
وَأَلْمُ شَوْكَ الدَّرْبِ	و خارهای راه را می‌چینم
بِالْكَفَّيْنِ	با دستانم
وَمِنْ لَحْمِي ...	و از تنم
سَابَنِي جِسْرَ عَوْدَتِكُمْ	پل بازگشتتان را بنا خواهم کرد
عَلَى الشَّطَيْنِ	بر دو کرانه‌ی رود

(همان، ۱۳۱)

### دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش جهان

اگر چه نخستین دل‌مشغولی زیاده، سرنوشت هم‌وطنان فلسطینی اوست اما باید گفت یکی از ویژگی‌های مهم شعر وی این است که هر حادثه و انقلابی که در جهان عرب رخ می‌دهد را به تصویر بکشد؛ و حتی فراتر از این، در مورد هر انقلاب



و جنبشی که در هر گوشه‌ای از دنیا اتفاق می‌افتد صحبت کند، مثل انقلاب یونان و قهرمانی‌های رهبری مردمی به نام «مانیلاس غلیزوس» (همان، ۵۳)، انقلاب بردگان در آفریقا (همان، ۶۷)، انقلاب افسران آزادی خواه در مصر و سرپیچی آنان از نظام پادشاهی (همان، ۸۳)، انقلاب کوبا (همان، ۲۰۲) و... و زمانی که صنعت نفت در ایران، ملی شد، شعری تحت عنوان «عبدان» سرود و در آن ملی شدن صنعت نفت را حرکتی انقلابی، ضدّ شاه، ضدّ استعمار و ضدّ ظلم و ستم و جنبشی در راه آزادی به خاطر عقیده و شرف دانست.

صَبْحُ بَر تِپَه‌هَای آبَادانِ طَلُوعِ کَرْد	طَلَعَ الصَّبَاحُ عَلی رُبی عَبدان
و بَه ناگَاهِ سَتون‌هَایش رَنگ‌آمِیزی شَد	فَإِذَا بِهَا مَخضُوبَةَ الأَرکان
و ناگَهانِ چاه‌هَای نَفت فورانِ کَرْد	وَ إِذَا حُقُولُ الرِّیْتِ تَدفِقُ تُورَةَ
و ناگَهانِ تَمامِ مَردمِ بَه جَوشِ و خَروشِ دَرآمدند	وَ إِذَا جُمُوعُ الشَّعْبِ فی عَلیان
و ناگَهانِ هَزارانِ نَفرِ بَه خیابان‌ها آمَدند	وَ إِذَا الأَلُوفُ عَلی الشَّوارِعِ تَلتَقی
و کاروانِ آزادی‌خواهانِ مانندِ طوفانِ بَودند	وَ مَواکِبُ الأَحرارِ کالطُّوفان
سَروِدِ آزادی حَنجره‌هَایشانِ را پَرکرده بَود	أَنشُودَةُ التَّحْرِیرِ مِلِّ، حُلُوقِهِم
و فریادشانِ از برای آزادی چون آتشفشانِ بَود	وَ هَتافُهُم لِلنَّصْرِ کالْبُرکان

(همان، ۵۹)

می‌توان گفت که زیاده پشیمان تمام جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان و مخالف نژادپرستی و اختلاف طبقاتی در تمام سطوح آن بود؛ و از جمله عناوین قصاید وی در دفاع از جنبش‌های فکری مختلف عبارتند از: کنگو، اشغالگران، ملتی که تسلیم نمی‌شود، تموز، کوبا، مصر، فهد، پور سعید و...

### حقوق بشر و روحیه‌ی انسان‌دوستی

توفیق زیاد، روحی بسیار بزرگ دارد و با این روح بزرگ خویش به مقامی می‌رسد که دوست دارد دنیا را دگرگون، ریشه‌های طغیان و سرکشی را قطع و اشغالگری را نابود کند. او آرزو دارد که تمام فقیران روزی بتوانند در بشقاب‌هایی از الماس و طلا غذا بخورند و لباس‌هایی از ابریشم و حریر بپوشند و در قصر زندگی کنند.

دوست دارم برای لحظه‌ای می‌توانستم	أَحِبُّ لَوْ اسْتَطَعْتُ بِلَحْظَةٍ
دنیا را برایتان دگرگون و وارونه سازم	أَنْ أَقْلِبَ الدُّنْيَا لَكُمْ رَأْسًا عَلَى عَقَبٍ
و ریشه‌ی طغیان را قطع کنم	و أَقْطَعُ دَابِرَ الطُّغْيَانِ
هر متجاوزی را بسوزانم	أَحْرِقُ كُلَّ مُتَعَصِبٍ
و کاری کنم که فقیرترین فقیران	و أَجْعَلُ أَفْقَرَ الْفُقَرَاءِ يَا كُلُّ فِي
در بشقاب‌هایی از الماس و طلا غذا بخورند	صَحُونِ الْمَاسِ وَ الذَّهَبِ
و قدم بزنند با شلوارهایی	و يَمْشِي فِي سَرَائِيلِ
از جنس حریر و ابریشم	الْحَرِيرِ وَ الْقَضْبِ
و خانه‌ی محقرش را خراب کنم و برایش بسازم...	و أَهْدِمُ كُوْخَهُ ... أَبْنَى لَهُ
قصری بر روی ابرها	قَصْرًا عَلَى السُّحْبِ

(همان، ۹۹)

زیاد در ابیات فوق فلسفه‌ی زندگی خود یعنی بهبود زندگی انسان‌ها و فراهم کردن تمام ثروت‌های جهان برای آنها را فریاد می‌زند و در ادامه‌ی شعر، نظام سرمایه‌داری که سبب فقر و بدبختی می‌شود را محکوم می‌کند و اختلاف طبقاتی و نظام پادشاهی را نادرست می‌داند.

او در مخالفت با دیکتاتوری و ظلم و نژادپرستی تنها به شعار بسنده نمی‌کند بلکه در این اهداف و آرزوها غرق می‌شود و به اجرای آن می‌اندیشد. در برابر ظلم و ستم می‌ایستد چه در سخن و گفتار و چه با برپایی تظاهرات و راه‌پیمایی علیه ستمگران و اشغالگران.

ای دوستان هم‌رزم ما	يَا أَصْدِقَاءَ كِفَاحِنَا
ملت من با اشک‌ها زندگی می‌کند	شَعْبِي يَعِيشُ عَلَى الدُّمُوعِ

الجرح فوق الجرح ...	زخم بالای زخم
فی القلب الممزق والضلوع	در قلب پاره پاره و دنده‌ها
سَفَكُوا دَمِي حَتَّى أَخُون أَمَانَتِي	مرا کشتند تا به امانتم خیانت کنم
حَتَّى أُبِيعَ	تا بفروشم
يَرْمُونِي بِالْجُوعِ وَالْإِرْهَابِ وَالْقَتْلِ الْوَضِيعِ	مرا به گرسنگی و ترور و قتل خوار دچار کردند
وَأَنَا حَلَفْتُ بِكُلِّ غَالٍ	و من با تمام وجود پیمان بستم
لَا أَخُونُ وَلَا أُبِيعُ	و خیانت نمی‌کنم و نمی‌فروشم
وَيْلٌ لَهُمْ لَمَّا يَذُوبُ الثَّلْجُ فِي هَذِي الرُّبُوعِ	وای بر آنها هنگامی که برف در این سرزمین‌ها آب شود
جَذْرِي عَمِيقٌ ...	ریشه‌ام عمیق است
هَلْ يَضِيرُ الْجَذْرَ تَقْطِيعُ الْفُرُوعِ؟؟	آیا تکه تکه کردن شاخه‌ها به ریشه آسیب می‌رساند؟؟
يَا أَصْدِقَاءَ كَفَّاحِنَا	ای دوستان هم‌رزم ما
غَالٍ دَمِي الْمَسْفُوكُ غَالٍ	گرانمایه است خون ریخته شده‌ی من، گرانمایه است
أَنَا عَامِلٌ ...! إِنْسَانٌ	من کارگرم ... انسانم
إِنْسَانِيَّتِي هِيَ رَأْسِمَالِي	انسانیتم همان سرمایه‌ام است

(همان، ۳۵)

زیاد برای بیداری وجدان بشری در برابر حقوق پایمال شده‌ی انسان‌ها در قصیده‌ی «ضرائب» تصویر کودکان تهیدست جامعه اش را ارائه می‌کند که خوراکشان را از میان پسمانده‌ها و زباله‌ها تهیه می‌کنند، سپس برای ایجاد پارادوکس و تأثیرگذاری بیشتر آن را با تصویری از کودکان مرقه، که در خانه‌های مجلل و زیبا زندگی می‌کنند، مقایسه می‌کند و می‌گوید:

ضرائبٌ من كل لونٍ و جنس	مالیات‌هایی از هر رنگ و جنس
تَلَصُّ من الجیبِ آخرَ فلس	از جیب، آخرین مقدار پول را سرقت می‌کند
و تتركُ أطفالنا جائعين	و کودکان‌مان را گرسنه رها می‌کنند
يَهيمون بين المزابيل ... يلتقطون	میان زباله‌ها پرسه می‌زنند ... و برمی‌دارند
نفايات ما يأكل المترفون	پسمانده‌های غذایی که ثروتمندان می‌خورند
و أطفالهم: كالعرائس شمس	و کودکان آن‌ها: مانند عروس‌های درخشانند
كُرات من الشحم ... دون عظام	گلوله‌هایی از چربی ... بدون استخوان
فلا ينطقون و لا يضحكون	نه صحبت می‌کنند و نه می‌خندند
و لكنهم دائماً يأكلون	و دائماً در حال خوردن هستند.

(همان، ۱۷۵)

ابعاد انسان دوستی در اشعار زیاده تا حدی است که می‌توان گفت صبغه‌ی غالب اشعار او بعد از مقاومت بی‌شک همین روحیه‌ی بشردوستی است؛ او ابداً یهودی‌ستیز نبود بلکه ظلمی که صهیونیست‌ها در حق مردم مظلوم فلسطین روا داشته‌اند او را سخت آزردنده‌خاطر ساخت. زیاده از سر همین حسّ نوع‌دوستی که یکی از ویژگی‌های بارز گرایش‌های چپ‌گرایانه‌ی اوست در قصیده‌ی «عن العليق و السنديان» می‌گوید:

أنا لم أكره يهودياً،	من از یهود بیزار نبودم
فكرة الشعب لم يدخل عروقي	بیزاری از یهود وارد خونم نشد
ويدي ممدودة للشعب، للعمال،	دستانم به سوی مردم و کارگران دراز است
هم صحبي وإخوان طريقي	آن‌ها یاران و همراهانم هستند
إنما أكره، كره الحر،	من بیزارم، مانند حسّ بیزاری انسانی آزاده

حکماً جائراً نشف ریقی

از حاکمی ظالم که آب دهانم خشکاند

أنا لم اکره یهودیاً،

من از یهود بیزار نبودم

فكرة الشعب لم یدخل دمی

بیزاری از توده‌ی مردم در خونم نیست

إن یکن حکامه اغتصبوا شعبي و أرضی

حتی اگر حکام آن مردم، غاصب امت و سرزمینم باشند.

(زیاد، ۱۹۹۴، ۷۴)

### نتیجه‌گیری

توفیق زیاد در اشعارش به اندیشه‌های چپ‌گرایانه‌ی خود پایبند است. او به سرزمین خویش عشق می‌ورزد و با تمام وجود تلاش می‌کند تا آن را حفظ کند و هیچ سرزمین دیگری را به عنوان میهن خود نمی‌پذیرد. اونسبت به سرزمینش احساس تعهد می‌کند انتظار فردایی را می‌کشد که شب تاریک و جانکاه جور و ستم به سر آمده و صبح صادق آزادی و پیروزی از افق به درآید. او تلاش‌های اشغالگران برای از بین بردن مقاومت در فلسطینیان را بیهوده و عبث می‌داند و باور دارد که هرگز نمی‌تواند به عزم فلسطینیان خدشه‌ای وارد کند و آنان را از مقاومت و مطالبه‌ی حقّ ملیّ مشروعشان منصرف سازد. توفیق زیاد از آن دسته از شاعرانی است که هیچ‌گاه روح امید به آینده‌ی خویش را از دست نمی‌دهد؛ و به جرأت می‌توان گفت تمامی اشعار او با سرانجامی نیک به پایانی امیدبخش می‌انجامد و همواره به ساکنان سرزمین اشغالی نوید پیروزی و به آوارگان امید بازگشت می‌دهد.

## کتابشناسی

- ۱- أبو حاقّة، أحمد. (۱۹۷۹). *الالتزام في الشعر العربي*، دار العلم للملايين، چاپ نخست.
- ۲- أبو الشباب، واصف. (۱۹۸۱). *شخصية الفلسطيني في الشعر الفلسطيني المعاصر*، دار العودة، چاپ نخست.
- ۳- جیوسی، سلمی الخضراء. (۱۹۹۷). *موسوعة الأدب الفلسطيني المعاصر*، دار الفارس، چاپ نخست.
- ۴- خليل، إبراهيم. (۲۰۱۱). *مدخل لدراسة الشعر العربي الحديث*، دار المسيرة، چاپ چهارم.
- ۵- زيّاد، توفيق. (۱۹۷۰). *ديوان*، دار العودة.
- ۶- زيّاد، توفيق. (۱۹۹۴). *سجناء الحرية*، مطبعة أبو رحمون، چاپ دوم.
- ۷- سليمان، خالد. (۱۳۷۶). *فلسطين وشعر معاصر عرب*، ترجمه‌ی شهره باقری و عبدالحسين فرزاد، نشر چشمه.
- ۸- السوافيري، كامل. (۱۳۸۳). *ادب معاصر عرب در فلسطين*، ترجمه‌ی علی احمد امير سرداری، حروفیه، چاپ نخست.
- ۹- عبد الله عطوات، محمّد (۱۹۹۸). *الاتجاهات الوطنية في الشعر الفلسطيني المعاصر*، دار الآفاق الجديدة، چاپ نخست.
- ۱۰- کنفانی، غسان. (۱۳۶۲). *ادبيات مقاومت در فلسطين اشغال شده*، ترجمه‌ی موسی اسوار، سروش، چاپ نخست.
- ۱۱- همو. (۲۵۳۶). *با شاخه‌های زيتون*، ترجمه‌ی علیرضا نوری زاده، چکیده، چاپ نخست.
- ۱۲- مؤسسه جائرة عبدالعزیز سعود البابطين للإبداع الشعري، ۲۰۰۲م، معجم البابطين للشعراء العرب المعاصرين، الطبعة الثانية.
- ۱۳- المقدسی، أنیس. (۱۹۸۸). *الاتجاهات الأدبية في العالم العربي الحديث*، دار العلم للملايين، چاپ دوم.